واينكه كه سؤال نمودى از اوّل دين واحكام آن بدان كه اوّل دين معرفة الله است وكمال معرفت توحيد خداوند است وكمال توحيد نفى صفاتست از ساحت عزّ قدس او وعلوّ مجد عظمت او وبدان كه معرفة الله در اين عالم ظاهر نميگردد الاّ بمعرفت مظهر حقيقت ...

والآن در اسلام هفت مظهر ملكيّه است كه كلّ ممالك دارند وكلّ منتظرند ظهور حقّ را وحمد مر خدا را كه تا الآن احدى از آنها مطّلع نشده واگر شنيده مقبل نشده چه بسا كه باين آرزو هم از اين عالم برود ودرك نكند ظهور حقّ را مثل ملوكى كه در انجيل بودند وتمنّاى ظهور رسول الله را مينمودند ودرك ننمودند ببين چقدر مصارف ميكنند ويكنفر را موكّل از براى ابلاغ ظهور حقّ بايشان در ممالك خود قرار نميدهند كه بآنچه از براى آن خلق شده‌اند موفّق گردند وحال آنكه كلّ همّت ايشان بوده وهست كه عملى نمايند كه ذكر ايشان بماند ...

وهمچنين نظر كن ظهور رسول الله را كه هزار ودويست وهفتاد سال تا اوّل ظهور بيان گذشته وكلّ را منتظر از براى ظهور قائم آل محمّد فرموده واعمال كلّ اسلام از رسول الله بدء آن بوده سزاوار است كه عود آن بانحضرت شود وخداوند آن حضرت را ظاهر فرمود بحجّتى كه رسول الله را بآن ظاهر فرموده كه احدى از مؤمنين بفرقان نتوانند شبهه در حقيّت او نمايند زيرا كه در قرآن نازل فرموده كه غير الله قادر نيست بر اينكه آيهء نازل كند وهزار ودويست وهفتاد سال هم كلّ اهل فرقان اين را مشاهده نمودند كه كسى نيامد كه اتيان نموده باشد وباين حجّت موعود منتظر را خداوند لم يزل ظاهر فرموده از جائيكه احدى گمان نميكرد واز نفسى كه گمان علم نميرفت وبسنّى كه از خمس وعشرين تجاوز ننموده وبشأنى كه اعزّ از آن ما بين اولو الالباب از مسلمين نبوده زيرا كه شرف كلّ بعلم است ونظر كن در شرف علماء كه بفهم آيات الله هست كه خداوند آنرا بشأنى عزيز فرموده كه لا يعلم تأويله إلاّ اللهُ والرّاسخونَ فى العِلم در حق آن نازل فرموده واز نفس امّى بيست وپنج ساله از اين شأن آيات خود را ظاهر فرموده كه اگر كلّ علماى اسلام بفهم آيات الله اظهار شرف خود ميكنند آن بجعل آيات اظهار شرف خود را نمود تا آنكه از براى آنها تأمّلى در تصديق بآن نباشد وقرآن كه بيست وسه سال نازل شد خداوند عزّ وجلّ قوّة وقدرتى در آن حضرت ظاهر فرمود كه اگر خواهد در پنج روز وپنج شب اگر فصل بهم نرسد مساوى آن نازل ميفرمايد نظر كن ببين اين نوع تا حال احدى از اوّلين ظاهر شده يا مخصوص بآن حضرت بوده‏...

ونظر كن در فضل حضرت منتظر كه چقدر رحمت خود را در حق مسلمين واسع فرموده تا آنكه آنها را نجات دهد مقامى كه اوّل خلق است ومظهر ظهور آيهء انى انا الله چگونه خود را باسم بابيت قائم آل محمّد ظاهر فرمود وباحكام قرآن در كتاب اوّل حكم فرمود تا آنكه مردم مضطرب نشوند از كتاب جديد وامر جديد وببينند اين مشابه است با خود ايشان لعلّ محتجب نشوند وبآنچه از براى آن خلق شده اند غافل نمانند ...

در تنزيل ششم آنكه بدليل عقل با تو تكلّم مينمايم آيا اگر امروز كسى خواهد داخل دين اسلام شود حجّت الهى بر او بالغ است يا نه اگر گوئى نيست چگونه بعد از موت خداوند او را عذاب ميفرمايد ودر حال حيوة حكم غير اسلام بر او ميشود واگر گوئى هست بچه چيز هست اگر بآنچه نقل ميكنى كه او ميشنود بمحض كلام بر آن حجّت نميگردد واگر گوئى بفرقان اين دليلى است متقن ومبرهن حال نظر نموده در ظهور بيان كه اهل فرقان همين قسم كه بر يكى از خلاف مذهب خود استدلال مينمايند اگر بر نفس خود نموده بودند يك نفر محتجب نمانده بود وكلّ نجات يافته بودند در روز قيامت واگر گويد نفس نصرانى كه من قرآن را نمى فهمم چگونه بر من حجّت ميگردد واز آن مسموع نبوده مثل آنكه عبادى كه در فرقان ميگويند كه ما فصاحت آيات بيان را نمى فهميم كه بر ما حجّت گردد همان نفس كه اين را ميگويد بگو بآن اى شخص عامى تو بچه چيز در دين اسلام متديّن شده ئى پيغمبرى كه نديده ئى معجزه ئى كه نديده ئى اگر لاعن شعور شدى چرا شدى واگر بحجّيت فرقان شدى بر اينكه شنيدى از ارباب علم وايقان كه اعتراف بعجز نمودند يا آنكه بمحض حبّ فطرت نزد استماع ذكر الله خاضع وخاشع شدى كه يكى از علائم اكبر حبّ وعرفانست كه حجّت تو متقن بوده وهست ...

عرفان حقّ صرف عرفان الله وحبّ او حبّ الله است وچون حدّ اين خلق را ميدانستم از اين جهت امر بكتمان اسم نموده بودم اين همان خلقند كه در حق مثل رسول الله كه لا مثل بوده وهست گفتند انّه لمجنونٌ واگر ميگويند ما آنها نيستيم عمل آنها دليل است بر قول وكذب آنها وما شهد الله خداوند همان است كه حجّت او شهادت ميدهد از قبل او كلّ اهل ارض اگر بر امرى شهادت دهند واو بر امرى آنچه او شهادت ميدهد ما شهد الله خداوند است ودون او لا شيء بوده وهست واگر شيء شيء شود باو شيء ميگردد ونظر كن در تديّن اين خلق كه در امور خود بدو شاهد عادل مستشهد ميگردند وبا وجود اين همه عدلا در ايقان بحقّ تأمّل دارند ... ودر قرآن در اكثر موارد ردّ شده چيزهائى كه طلب مينمودند از رسول الله باَهواء خود چنانچه ناطقست تنزيل در سورهء بنى اسرائيل وقالُوا لَنْ نُؤمِنَ لَكَ حَتّى تُفَجِّرَ لَنا مِنَ الأَرْضِ يَنْبوُعًا أَوْ يَكوُنَ لَكَ جَنّةٌ مِنْ نَخيلٍ وعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الأَنْهارَ خِلالَها تَفْجيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمآءَ کَما زَعَمْتَ عَلَيْنا کِسَفًا أَوْ تَأتِيَ بِاللهِ والْمَلا‏ئِکَةِ قَبيلاً أَوْ يَکوُنَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخرُفٍ أَوْ تَرْقى فِى السَّمآءِ ولَنْ نُؤمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتّى تُنَزِّلَ عَلَيْنا کِتابًا نَقْرَئُهُ قُلْ سُبْحانَ رَبّى هَلْ کُنْتُ إِلاّ بَشَرًا رَسوُلاً حال انصاف ده آن عرب چنين تكلّم كرده بود وتو چيز ديگر ميخواهى بهواى نفست چه فرق است ما بين تو واو اگر قدرى تأمّل كنى بر عبد است كه آنچه را كه خدا حجّت قرار ميدهد بر او مستدل شود نه آنچه دلخواه او باشد اگر حكايت دل بخواه بود احدى روى ارض كافر نميماند زيرا كه هر امّتى كه مأمول آنها در نزد رسول الله ظاهر ميشد ايمان ميآوردند پناه بر خدا بر آنكه دليل قرار دهى چيزى را بهواى خود بلكه دليل قرار ده چيزى را كه خدا او را دليل قرار داده وتو ايمان ميآورى بخداوند از براى رضاى او چگونه ميخواهى دليل ايمانت قرار دهى چيزى را كه رضاى او نبوده ونيست ...

منقطع شو از ما سوى الله ومستغنى شو بخدا از ما دون او واين آيه را تلاوت كن: قلَ الله يكفى كلَّ شيء عن كلِّ شيء ولا يكفى عن الله ربّك مِن شيء لا فى السّموات ولا فى الارض ولا بينَهما انّه كان علاّمًا كافيًا قديرًا وكفايت الله را موهوم تصوّر ننموده كه آن ايمان تو است در هر ظهورى بمظهر آن ظهور وآن ايمان تو را كفايت‏ ميكند از كلّ ما على الارض وكلّ ما على الأرض تو را كفايت نميكند از ايمان اگر مؤمن نباشى شجرهء حقيقت امر باِفناء تو ميكند واگر مؤمن باشى كفايت ميكند تو را از كلّ ما على الارض اگر چه مالك شيء نباشى ...

از كلّ نصارى هفتاد نفر زياده ايمان برسول خدا نياورد چنانچه در يك روايت مسطور است وتقصير بر علماى آنها است كه اگر آنها ايمان ميآوردند ساير خلق ايمان ميآوردند حال نظر كن كه علماى نصارى عالم شدند از براى آنكه امّت عيسى را نجات دهند وحال آنكه خود سبب شدند وخلق را ممنوع نمودند از ايمان وهدايت حال باز برو وعالِم بشو كلّ امّت عيسى اطاعت علماى خود مينمودند از براى آنكه نجات يابند در روز قيامت وحال آنكه همين اَتباع ايشان را داخل نار نمود ودر يوم ظهور رسول الله كه ايشان را از مثل رسول الله محجوب داشت وحال برو متّبع عالِم شو نه والله نه عالِم شو ونه متّبع بغير بصيرت كه هر دو هالكند در يوم قيامت بلكه عالم شو با بصيرت ومتّبع باش خدا را بعالم حقّ با بصيرت مى بينى كرور كرور عالم در هر ملّت بغير بصيرت ومی ‌بينى متّبع در هر ملّت كرور كرور بغير بصيرت قدرى مستبصر شو ورحم كن بر نفس خود ونظر از دليل وبرهان برمدار دليل وبرهان را ما تهواى خود قرار مده بلكه بر آنچه خداوند قرار داده قرار ده وبدان ‏كه نفس عالم بودن شرف نيست وهمچنين نفس متّبع‏ بودن بلى عالمى علم آن شرف است از براى آنكه مطابق رضاى خدا باشد وتابعى اتباع آن شرفست كه مطابق رضاى خدا باشد ورضاى خدا را امر موهومى قرار مده كه آن رضاى رسول او است نظر كن در امّت عيسى كه كلّ طالب رضاى خدا بودند يك نفر موفّق نشد برضاى رسول الله كه ‏عين رضاء الله است الاّ عبادى كه ايمان به آن حضرت آوردند‏ ...

لوح مسطور را مشاهده نموده هر گاه خواسته شود بتفصيل ذكر ادلّه در اثبات ظهور گردد الواح اكوانيّه وامكانيّه نتواند تحمّل نمود ولى ساذج كلام وجوهر مرام آنكه شبههء نبوده ونيست كه خداوند لم يزل باستقلال استجلال ذات مقدّس خود بوده ولا يزال باستمناع استرفاع كنه مقدّس خود خواهد بود نشناخته است او را هيچ شيء حقّ شناختن وستايش ننموده او را هيچ شيء حق ستايش نمودن مقدّس بوده از كلّ اسماء ومنزّه بوده از كلّ امثال وكلّ باو معروف ميگردد واو اجلّ از آن است كه معروف بغير گردد واز براى خلق او اوّلى نبوده واخرى نخواهد بود كه تعطيل در فيض لازم آيد بعدد آنچه ممكن است در امكان از عدد خلق ارسال رسل وانزال كتب فرموده وخواهد فرمود وهر گاه در بحر اسماء سايرى كه كلّ بالله معروفست واو اجلّ از آن است كه بخلق خود معروف گردد يا بعباد خود موصوف وهر شيء كه مى بينی خلق شده بمشيّت او چگونه دليل باشد بر وحدانيّت حضرت او وجود او بنفسه دليل است بر وحدانيّت او وجود كلّ شيء بنفسه دليل است بر اينكه او خلق او است اينست دليل حكمت نزد سيّار بحر حقيقت وهر گاه در بحر خلق سائرى بدانكه مَثَل ذكر اوّل كه مشيّت اوّليه بوده باشد مثل شمس است كه خداوند عز وجلّ او را خلق فرموده بقدرت خود از اوّل لا اوّل در هر ظهورى او را ظاهر فرموده بمشيّت خود والى آخر لا آخر او را ظاهر ميفرمايد بارادهء خود وبدان كه مَثَل او مثل شمس است اگر بما لا نهايه طلوع نمايد يك شمس زياده نبوده ونيست واگر بما لا نهايه غروب كند يك شمس زياده نبوده ونيست او است كه در كلّ رُسل ظاهر بوده واو است كه در كلّ كتب ناطق بوده اوّلى از براى او نبوده زيرا كه اوّل به او اوّل ميگردد وآخرى از براى او نبوده زيرا كه آخر به او آخر ميگردد واو است كه در دورهء بديع اوّل آدم وبنوح در يوم او وبابراهيم در يوم او وبموسى در يوم او وبعيسى در يوم او وبمحمّد رسول الله در يوم او وبنقطه بيان در يوم او وبمن يظهره الله در يوم او وبمن يظهر من بعد من يظهره الله در يوم او معروف بوده واين است سرّ قول رسول الله از قبل امّا النّبيّون فاَنا زيرا كه ظاهر در كلّ شمس واحد بوده وهست ...